



### چهار روایت از یک واقعه

صفحه ۸

دانشگاه فرصتی است تا علاوه بر آموزش و تحصیل، فضاهای شبه فرهنگی، اجتماعی و یا حتی سیاسی را هم تجربه کنیم. تجربه‌ی حضور در این فعالیت‌ها هم‌چون تمرینی است که دانشجویان را برای ورود به عرصه‌های مهم‌تر اجتماعی آماده می‌کند. برخی از این فعالیت‌ها انتخابی هستند...

### زخم تازه بر پیکر رنجور دانشگاه

صفحه ۶

«اضافه شدن تخلفات فضای مجازی دانشجویان در آیین‌نامه انضباطی دانشجویان» خبری بود که طی روزهای گذشته سراسر فضای مجازی را پر کرد و حکایت از وارد آمدن زخمی دیگر بر پیکر دانشگاه داشت...

### عدم اعتماد جامعه

صفحه ۲

حوادث دور و نزدیک رخ داده در کشور هم‌چون سیل و زلزله و موج‌های همراه آن، انگیزه‌ای شد تا مختصر یادداشتی حول موضوع اعتماد و سرمایه اجتماعی حاکمیت در جامعه بنویسم...

## سرمقاله

## عدم اعتماد جامعه



روح الله نوآبادی

ارشد علوم اجتماعی ۹۶

رئیس تشریحات انجمن اسلامی دانشجوین نوازیش

حوادث دور و نزدیک رخ داده در کشور هم چون سیل و زلزله و موج‌های همراه آن، انگیزه‌ای شد تا مختصر یادداشتی حول موضوع اعتماد و سرمایه اجتماعی حاکمیت در جامعه بنویسم.

سرمایه اجتماعی معانی و تعاریف زیاد و متنوعی دارد که تعدادی از آن در ذیل آورده شده است:

توانایی به دست آوردن منابع و دارایی‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی. درک هنجارها و ارزش‌های مشترک برخاسته از شبکه اجتماعی، نهادها، روابط و هنجارهایی که کیفیت و کمیت کنش و واکنش‌های اجتماعی در جامعه را شکل می‌دهد و...

با توجه به تعریف اول، حکومت، نهاد و یا اشخاصی که توانایی تحصیل منابع بیشتری از طریق شبکه‌های اجتماعی خود دارند، دارای سرمایه اجتماعی بالاتری می‌باشند.

اعتماد اجتماعی نیز یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی است که با احترام، اطمینان، جامعه‌پذیری، انسجام اجتماعی و جامعه مدنی ارتباط نزدیکی دارد. در این مطلب ما به اعتماد اجتماعی شهروندان به نخبگان سیاسی حاکمیتی و یا حاکمیت به معنای عام آن و در مقابل، به اعتماد شهروندان به نهادهای مدنی و اجتماعی و همچنین اشخاصی که تحت عنوان سلبریتی معرفی می‌شوند، می‌پردازیم.

سرمایه اجتماعی را ویژگی‌هایی از یک جامعه یا گروه می‌دانند که ظرفیت سازماندهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. اعتماد اجتماعی نیز اصلی‌ترین مولفه سرمایه اجتماعی است.

چگونگی روابط مردم و حکومت تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله باورهای سیاسی جامعه می‌باشد. یکی از این باورهای مؤثر، اعتماد مردم به حکومت در زمینه‌های مختلف است. همچنین اعتماد مردم به حکومت را می‌توان یکی از لوازم اصلی

مشروعیت حکومت‌ها دانست.

عوامل بسیاری هستند که منجر به کاهش اعتماد جامعه نسبت به حاکمیت می‌شوند. عدم شفافیت در امور حکومتی اعم از تصمیم‌گیری‌ها، قانون‌گذاری و اجرای قوانین، مسائل پیش روی کشور، معضلات و مشکلات کشور و... از یک سو، و عدم پاسخگویی به شهروندان در اموری که مستقیماً به شهروندان و زندگی آنان مربوط است از سوی دیگر، منجر به تضعیف اعتماد به حکومت می‌شود.

نفوذ فساد در انواع مختلف آن به درون ساختار حاکمیت نیز منجر به کاهش اعتماد نخبگان سیاسی غیرحکومتی و عامه مردم خواهد شد. عاملی که فرایند اعتماد زدایی را تشدید می‌نماید، افزایش فساد و عدم مقابله جدی با آن از سمت نهادهای مسئول می‌باشد. به همین نسبت، زمانی که دولت و حکومت از انجام مسئولیت‌های خود در قبال مردم و تأمین نیازمندی‌های آنان ناتوان شوند و یا نسبت به آن کم کار شوند، سرمایه اجتماعی‌شان رو به اتلاف رفته و سپس اعتماد مردم نسبت به خدمت‌گزار بودن آن‌ها خدشه‌دار خواهد شد.

مردم برای هم‌کاری و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی، باید به دولت و به طور کلی‌تر حکومت، اعتماد داشته باشند. حکومت‌ها در صورتی توان فرمانروایی دارند و زمانی می‌توانند شهروندان را به رعایت قوانین الزام کنند، که مشروعیت مردمی داشته باشند. «هابرماس» بر این عقیده است که عدم ایجاد مشارکت سیاسی، به بحران مشروعیت منجر می‌شود. در ادامه نیز اعتماد عمومی کاهش یافته و مشارکت عموم در فرایندهای سیاسی و اجتماعی کاهش می‌یابد و حکومت‌ها برای انجام امور عمومی خود به مشکل می‌خورند. این امر نتایجی بس گران‌تر به همراه دارد. در این شرایط، توانایی حکومت در ارتقا همبستگی بین اعضای جامعه کاهش می‌یابد، که خود نیز منجر به افزایش مسائل اجتماعی خواهد شد.

در شرایطی که شهروندان نسبت به حکومت‌ها بی‌اعتماد شوند، به مرور به سمت افراد و یا نهادهایی کشیده می‌شوند که سرمایه اجتماعی خود را در جامعه حفظ کرده است. در این لیست می‌توان

از سیاستمداران محبوب و نخبگان صاحب نظر غیرحکومتی، نهادهای غیرحکومتی، فوتبالیست‌ها و ورزشکاران، بازیگران، خواننده‌ها و... نام برد که به واسطه عواملی هم‌چون فاصله‌ای که از حکومت دارند، میزان سرمایه اجتماعی آنان در بین عموم مردم بالا بوده و اعتمادی که در جامعه وجود دارد، از سطح بالایی برخوردار است. در نتیجه این امر جامعه در انجام امور اجتماعی و حتی سیاسی، به حکومت پشت کرده و به سمت اشخاص و نهادهای مستقل می‌رود و از آن‌ها می‌طلبد تا دست به اقدامی بزنند. همچنین لازم به ذکر است که برخی از این افراد نیز از فرصت استفاده کرده و اثرگذاری خود را در تحولات اجتماعی و سیاسی بروز می‌دهند.

این نکته در حوادث اخیر که در کشور رخ داد، از زلزله در کرمانشاه گرفته تا سیل گسترده در ماه‌های اخیر، کاملاً مشهود بوده است. در این حوادث شاهد این بودیم که افراد معروف و تأثیرگذاری به موضوع کمک رسانی به آسیب دیدگان ورود کردند و از طرف مردم نیز مورد استقبال چشم‌گیری قرار گرفتند. بطوری که مبالغ هنگفت مالی ویژه کمک به آسیب دیدگان، از سمت مردم به حساب و اعتبار این افراد، روانه مناطق سیل‌زده و یا زلزله‌زده گشت. در جامعه حالتی پیش آمده است که افراد از نهادهای دولتی و حکومتی (رسمی) ناامید شده و به دنبال سنجیدن اعتبار مراجع دیگر می‌روند، که تاکنون نیز افراد معتمد و یا سلبریتی‌ها، پاسخ مناسبی به اعتماد شهروندان داده‌اند. نمونه این کار، تصمیم دکتر «صادق زیباکلام» مبنی بر نوسازی یک روستا با کمک نیروهای فنی داوطلب بود.

این اقبال عموم مردم به سلبریتی‌ها را می‌توان در راستای اثربخشی بیشتر، جهت داد. بطور مثال با تاسیس تعاونی‌ها و یا خیریه‌های هدفمند توسط افراد معتمد، در راستای کاهش مسائل و مشکلات جامعه تلاش نمود. همچنین این نکته قابل توجه است که با افزایش اعتماد در جامعه، هر چند اعتماد مابین مردم و سلبریتی‌ها، زمینه اعتمادسازی بین مردم و حاکمیت نیز تقویت شده و می‌توان از این بستر در جهت بازگرداندن سرمایه اجتماعی دولت و حکومت بهره برد.

را مشاهده و تبدیل به مسئله علمی می‌کند. این روند یک کار کارشناسی است و نیاز به فرصت دارد. شما باید بتوانی ذهنت را بر این مسئله متمرکز کنی و ببینی این مشکلات چه فاکتورهایی داشته و بعد آن را تبدیل به مسئله کنی تا امکان حل آن وجود داشته باشد. این فرایند نه تنها در سطوح بالا بلکه در همین دانشگاه ما نیز طی نمی‌شود. اساتیدی که در دانشگاه هستند و سرکلاس علم را تدریس می‌کنند، در تصمیم‌گیری‌ها از مشکل مسئله درست نمی‌کنند. در نتیجه با مشکلاتی مواجه هستیم که در سطح کشور نیز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. مشکلاتی از قبیل: ترافیک، مشکلات اجتماعی و فرهنگی، نارضایتی دانشجویان، اساتید و کارمندان، مشکلات محیط زیستی و... در دانشگاهی

و همچنین مسائل کمیت «مسئولیت اجتماعی» دانشگاه فردوسی که برای بررسی علمی موضوع سیل تشکیل شده است، به گفت‌وگو نشستیم.

**با توجه به اینکه بررسی علمی یک بحران در فرایند مدیریت بحران از اهمیت بالایی برخوردار است، به نظر شما مشکل یا مشکلات اصلی که در این خصوص وجود دارند چیست؟**

موضوع اصلی در کشور ما به‌نظرم بحث ساختارها است، ساختارهای تصمیم‌گیری ساختارهای درستی نیست و چون مدیران ما آن‌قدر دچار روزمرگی هستند فرصت بررسی مسائل را به صورت کارشناسی ندارند. به قول یکی از اساتید، مشکل زیاد داریم اما مسئله نداریم. خاصیت علم این است که مشکلات

## مصاحبه



حین مهریان

مدرس مکانیک ۹۶

پیش مصاحبه

یکی از راه‌های جلوگیری از غافل‌گیری در هنگام وقوع بحران بررسی علمی بحران‌هایی است که در گذشته رخ داده است. وقوع سیل اخیر و بحران مدیریت جاری در هنگام مواجهه با این رویداد باعث شد تا به واکاوی این موضوع بپردازیم. از همین روی با «دکتر سید یاسر بنی‌هاشمی» عضو هیئت علمی گروه مهندسی عمران و دبیر شورای راهبردی مدیریت سبز دانشگاه فردوسی مشهد

## پاسر بنه هاشمی:

## ساختارهای تصمیم‌گیری در کشور ما ساختارهای درسته نیستند.

صنعی اساتید کمیته‌ای ایجاد کردیم به اسم کمیته مسئولیت اجتماعی، که من مسئول آن کمیته هستم. ما یک تیمی درست کردیم و رفتیم خوزستان، آنجا بازدید داشتیم، با دانشگاه چمران جلسه داشتیم، سازمان آب و برق خوزستان جلسه گذاشتیم و بختمان هم این بود با دوستان که ما دانشگاهیان وظیفه‌مان است که وارد قضیه بشویم چه از ما بخواهند چه نخواهند اگر بخواهند که بهتر، چون امیدوار می‌شویم که این زحمتی که داریم می‌کشیم نتیجه می‌دهد اما حتی اگر نخواهند ما باید رسالت خودمان را انجام بدهیم.

**با توجه به سازوکار مذکور یعنی تبدیل مشکل به مسئله، اگر این مشکلات شناسایی و تبدیل به مسئله شدند، چگونه آن‌ها را حل کنیم؟**

اولین کاری که در دانشگاه سبز تعریف کردیم این بود که تمام کمیته‌ها، شوراها و کارگروه‌هایی که در دانشگاه وجود دارد که به نوعی مرتبط با کار دانشگاه سبز است را شناسایی کنیم و با آن‌ها وارد مذاکره شویم تا همه‌ی این کمیته‌ها برای تصمیم‌گیری دورهم جمع باشند. قدم بعدی لیست کردن مشکلات در هر حوزه مرتبط به دانشگاه سبز و سپس اولویت‌بندی این مشکلات است. اکنون که مشکلات مشخص و اولویت‌بندی شده است آن‌ها را به مسئله تبدیل می‌کنیم. برای مثال در خصوص وضعیت کپسول‌های هوا در دانشگاه بعد از بررسی آن‌ها این پرسش‌ها به وجود آمد که آیا نیاز به وجود این تعداد کپسول در دانشگاه است؟ آیا راه دیگری برای نگهداری آن‌ها وجود ندارد؟ این‌ها خود مسئله است که از بررسی مشکل نگهداری کپسول‌های هوا در دانشگاه بوجود آمدند. وقتی با همه مشکلات به این نحو برخورد شود و هر کدام به مسئله‌ای جدا تبدیل شوند و کارشناسان و افراد خبره برای حل این مسائل وارد عمل شوند، حتی امکان برنامه‌ریزی برای حل مسائل بصورت بلند مدت بوجود می‌آید.

**با تغییر مدیریت، این برنامه‌ریزی صورت گرفته دچار مشکل نمی‌شود؟**

باید برنامه‌ریزی به صورت سیستماتیک باشد، یعنی متقاعد کردن افراد. مهم‌ترین معضل ما این است که یک نفر تغییر می‌کند همه چیز تغییر می‌کنند. بنابراین اگر برنامه‌ریزی نتواند افراد را متقاعد کند نفر بعدی بدون توجه به آنچه که در گذشته انجام شده یا برنامه‌ریزی شده است شروع به اتخاذ تصمیمات و تغییرات تازه می‌گیرد. چرا که می‌خواهد آن‌چه که در ذهن خودش است را پیاده کند. در شرکت‌های خارجی شرایط و سیستم به گونه‌ای است که فرد وقتی وارد کار می‌شود چون همه چیز برنامه‌ریزی شده و مشخص است مقهور سیستم می‌شود. لذا چاره‌ای ندارد جز این که در همین چارچوب مشخص فعالیت کند.

بحث دیگر این است که یکی از چیزهایی که به شدت در کشور ما آسیب خورده بحث کارهای داوطلبانه است و اینکه در دانشگاه چه مصداقی پیدا می‌کند متأسفانه دانشگاه‌های ما آنقدر درگیر خودشان شدند که اصلاً فلسفه وجودی خویش را از یاد بردند، دانشگاهی که قرار بود چه در بعد آموزشی چه در پژوهشی مشکلات را شناسایی و به مسئله تبدیل و راه حل آن را ارائه کند بدلیل سیاست‌های کلان کشور به سمت این رفته که آقا اگر می‌خواهی حقوق بگیری باید مقاله بنویسی. مقاله هم که نوشته می‌شود غالباً پیرامون رفع مشکلات کشورهای دیگر است و



نتایج آن‌ها برای کشور خودمان قابل استفاده نیست. به همین خاطر دانشگاه از جامعه جدا افتاده است. دانشگاهیان مشغول نوشتن مقاله خویش هستند و جامعه هم به دانشگاه به عنوان نهادی نگاه می‌کند که از بیت‌المال پول می‌گیرد بدون آن که برای مشکلات کاری بکند لذا اگر حتی مدتی دانشگاه تعطیل شود به اندازه‌ای که مثلاً اگر مطب پزشکان بسته شود برای کسی مهم نباشد. به همین خاطر در مورد قضیه سیل که رییس جمهور دستور دادند، ما قبل از اینکه ایشان دستور بدهند از طرف مجمع

که این همه کارشناس حضور دارند که مشکلات جامعه را حل کنند، در تابستان شما در کلاس‌ها گرما می‌خوری و در زمستان سرما، فن کویلی در کلاس وجود دارد که وقتی آن را روشن می‌کنی صدای استاد به دانشجو نمی‌رسد و اگر خاموشش کنی سرما یا گرما می‌خوری! سیستم تهویه مشکل دارد، سیستم آب مشکل دارد، سیستم گاز و برق نیز به همین شکل، دلیل چیست؟ دلیل آن است که سازوکارهایی که لازم هست برای اینکه یک مشکل را شناسایی کنید بعد آن را تبدیل کنی به مسئله و بعد برای حل این مسئله که نیازمند داده است که البته جمع‌آوری آن هم شرایطی دارد از جمله اینکه از کجا جمع شود؟ در کجا ذخیره شود؟ و همچنین در اختیار چه کسانی قرار بگیرد تا بتوانند به حل مسئله بپردازند، به طور کل این سازوکارها طی نمی‌شود و همچنان به صورت سنتی مدیریت می‌کنیم، حتی در دانشگاه. برای مثال در همین موضوع اتوبوس‌های دانشگاه، مسئولی پیشنهاد می‌دهد که اگر اتوبوس‌ها به صورت رنگی دور بزنند بهتر است. مدیران مربوطه هم به دلیل اینکه داده‌ای وجود ندارد که بتوانند این تصمیم را بررسی کنند و همچنین به دلیل درگیری‌های فراوانی که دارند صرفاً با برگزاری تعدادی جلسه و شنیدن صحبت‌های بقیه که بر اساس تجربیات فردی ایشان می‌باشد، در نهایت تصمیم به اجرای آن می‌گیرند. بعد از اجرای تصمیم سروصدای دانشجویان در می‌آید. جالب‌تر آن است که پس از سروصدای دانشجویان، تصمیم به اصلاح تصمیم قبلی می‌گیرند اما این بار بر اساس داده‌هایی ناقص ناشی از اعتراض عده‌ای از دانشجویان که حتی الزام نمی‌تواند درست باشد. یعنی اگر حتی با جمع‌آوری داده‌ها این نتیجه حاصل شود که تصمیم اولی درست بوده باشد اما چون اطلاعاتی که دانشجویها به مدیران دادند درست نیست، دوباره یک تصمیم اشتباه گرفته می‌شود. یعنی چرخه بازخوردگیری هم دچار مشکل است. مثلاً ممکن است از حدود هشت هزار دانشجو، ده نفر اعتراض کرده باشند و صدای بلندی هم نسبت به بقیه دانشجویها دارند مانند شورای صنفی یا سایر تشکل‌ها و انجمن‌ها و به همین دلیل تعبیر شده باشد که اکثریت دانشجویها مخالف این روند هستند. بعد تصمیم اصلاح می‌شود که الزاماً هم بهتر نمی‌شود اما چون صدای آن عده خوابیده است این تصور بوجود می‌آید که اتفاق خوبی افتاده است. به طور کل این چرخه در کشور ما معیوب است و درست تعریف نشده است. بنظر من اگر به صورت ریشه‌ای این چرخه درست نشود، مشکلات همچنان حادثتر خواهد شد. در همین موضوع سیل، بحث سر این است که ساختارها و نهادهایی که باید تصمیم بگیرند، آنقدر متعدّدند که برای موضوع واحد یک نهاد متولی وجود ندارد که برای آن سیاست‌گذاری کند و به حل آن بپردازد.

## سیل زای سدها

رضا رضایی  
دکترک زیست‌شناسی ۹۵



یکی از بستگان عزیز، روانشناسی دقیق و کاربلد است که روزی همراه ایشان در مراسم خاکسپاری فامیل مشترکی حضور داشتیم. یکی از فرزندان متوفی بسیار بی‌تابی می‌کرد و دل‌داری‌های اطرافیان اثری در او نداشت و حرف‌های خواهر و برادر را هم نمی‌شنید. او بی‌تابی را تا آن‌جا ادامه داد که به حالت غش نزدیک شد. در این موقع بود که دوست روانشناس که تا آن لحظه هیچ واکنشی نشان نمی‌داد، جلورفت و سیلی محکمی به ایشان زد. طرف به خود آمد و حالش کمی بهتر شد، دیگر می‌توانست حرف‌های اطرافیان و نزدیکان را بشنود و به توصیه‌ها عمل کند.

مدیریتی که در کشور ما برای جبران عقب ماندن از توسعه و رونق دادن به اقتصاد و اشتغال، دهه‌ها بی‌تابی می‌کرد و حاضر نبود هیچ توصیه و هشدار را از متخصصین علوم بشنود، گویا حالا سیلی محکمی از سیل خورده است. تازه می‌شنویم که از تریبون ستاد مدیریت بحران گفته می‌شود که سدها را با دبی جیب‌ها ساخته‌اند و رییس جمهور محترم می‌پذیرد که رودخانه، خانه رود است و ...! پس قبل از آن که سیلی دوم، سوم و چهارم را از خاک و هوا و حیات وحش بخوریم، بهتر است برخی از واقعیت‌های علمی بازگو شوند؛ به این امید که تدبیر حقیقی به‌کار بسته شود.

یکی از مباحثی که اقلیم‌شناسان و متخصصین محیط زیست به کرات در مورد آن سخن گفته‌اند، اثرات گازهای گلخانه‌ای در گرم شدن زمین و تغییرات اقلیم است. اثری که می‌تواند در تغییر الگوها، رژیم و پراش بارندگی‌ها خودنمایی کند. عجیب نیست که چنین اتفاقی در سرزمین ما رخ دهد. سرزمینی که در زمره ۱۰ کشور نخست دنیا در تولید گازهای گلخانه‌ای است و با ولع حیرت‌آوری سوخت‌های فسیلی را مصرف می‌کند و به تصعید کربن دامن می‌زند. گازهای گلخانه‌ای در کنار ایجاد جزیره‌های حرارتی و بسیاری از عوامل دیگر، ویژگی‌های اقلیم را تغییر می‌دهند و بروز تبعات سنگینی مانند جاری شدن سیل‌های اخیر را محتمل‌تر می‌کنند. باید توجه داشت که یکی از کانون‌های تولید گازهای گلخانه‌ای، دریاچه‌های پشت سدها هستند و بخشی از سهم تولید گازهای گلخانه‌ای - اگر چه نه به اندازه حمل‌ونقل، صنعت و کشاورزی - متعلق به فعالیت‌های سدسازی است و اثرات آن به اثرات سایر فعالیت‌های تولید کننده این گازها افزوده می‌شود. یکی از مصداق‌های تحلیل‌های دم‌دستی و ناقص،



فرسایشی افزوده، حجم و قدرت سیل را افزایش می‌دهند. سدها با کاستن از سرعت شارش آب در پایین دست، ضریب رسوب‌گذاری را در بستر رودخانه افزایش می‌دهند و این اثر به معنی کوچک شدن مسیر سیل و افزایش احتمال و قدرت طغیان رودخانه است.

سدها ساختارهایی منتزع نیستند. به عبارت دیگر، وقتی سدی ساخته می‌شود، فعالیت‌های دیگری را نیز در حوضه آبریز راه اندازی می‌کند. از جمله تغییر گسترده کاربری اراضی به کشاورزی، صنعت و خدمات که خود باعث افزایش چشم‌گیر فرسایش در حوضه آبریز و کاهش مضاعف کارکردهای کنترلی

اکوسیستم بر پدیده سیل می‌شود. به عنوان نمونه، بخش عمده‌ای از زمین‌ها شخم خواهند خورد و در فصل‌های غیرزراعی عاری از پوشش گیاهی طبیعی خواهند بود. همین دو مکانیسم افزایش شگرفی را در قدرت و حجم سیل رقم می‌زند.

اگر چه کارکردهای دیگری را نیز می‌توان به این مجموعه اضافه کرد اما لازم است تا نقش اثرات فرسایش در افزایش قدرت و حجم سیل به صورتی مجمل تشریح شود. در نظر بگیرید که سیلی با حجم آب ده میلیارد متر مکعب در حوضه‌ای فرسایش‌ناپذیر جریان پیدا کند. در چنین حالتی، حجم سیل همان ده میلیارد متر مکعب خواهد بود و قدرت تخریب آن نیز طبق قوانین فیزیکی، متناسب با اندازه حرکت توده‌ای سیال به ابعاد ده میلیارد متر مکعب با جرم حجمی آب خواهد بود. اگر آبراهه این حوضه آبریز امکان عبوردهی دوازده میلیارد متر مکعب رواناب را داشته باشد، این حجم از سیل به طغیان رودخانه منجر نخواهد شد. اکنون فرض کنید که همین حجم از آب در حوضه‌ای مشابه اما فرسایش‌پذیر جاری شود که به طور متوسط در اثر جریان همان میزان سیل، پنج میلیارد متر مکعب فرسایش یابد. در چنین حالتی، با سیلی به حجم پانزده میلیارد متر مکعب مواجه خواهیم بود. این سیل در آبراهه‌ای با گنجایش دوازده میلیارد متر مکعب، حجم مازادی به میزان سه میلیارد مترمکعب خواهد داشت و حتما طغیان خواهد کرد. قدرت این سیل هم متناسب با اندازه حرکت توده‌ای سیال به ابعاد پانزده میلیارد متر مکعب با جرم حجمی آب گل‌آلود خواهد بود. اهمیت این مثال وقتی روشن می‌شود که به تصاویر سیل‌های اخیر به خصوص در لرستان مراجعه کنیم و حجم خاکی را که با فروکش نسبی سیل به جای مانده است مورد توجه قرار دهیم.

ابراز نظرهایی است که برخی از مقامات رسمی درباره اثر و کارکرد سدها در پدیده سیل ارائه می‌دهند. بسیاری از مسئولان رسمی کشور و طراحان و اجراکنندگان طرح‌های سدسازی با این تحلیل که مخازن سدها با نگهداشت بخش عمده‌ای از سیل، در کنترل آن تاثیر معناداری داشته و حتی بخشی از تهدید آن را به فرصتی برای فصل‌ها و سال‌های بعد تبدیل می‌کنند، سدسازی را در مدیریت پدیده سیل عاملی مطلوب ارزیابی کرده‌اند. اما آیا کارکرد سدها در پدیده سیل محدود به همین موارد است؟

سدها در بالادست و پایین دست خود، پوشش گیاهی حوضه را دچار تغییر و تضعیف می‌کنند. پوشش گیاهی سبب کاهش حجم رواناب، کاهش سرعت و قدرت تخریب آن و نیز جلوگیری از ورود حداکثری مواد فرسایشی به رواناب می‌شود. به عبارت دیگر سدها با تضعیف پوشش گیاهی باعث ایجاد ناهنجاری‌های اکولوژیکی شده و احتمال بروز سیل و قدرت تخریب آن را افزایش می‌دهند.

ابعاد عملیات عمرانی سدها بسیار گسترده است. این بدان معنی است که سدسازی‌ها حجم گسترده‌ای از خاک‌برداری، برداشت مصالح از منابع قرضه، انباشت مواد باطله و ... را به دنبال دارند. این مولفه به معنای افزایش ضریب فرسایش در حوضه آبریز است که حداقل دو اثر خواهد داشت. با افزایش ضریب فرسایش، سرعت شارش افزایش می‌یابد. افزایش سرعت شارش از یک سو سبب کاهش میزان نفوذ آب به لایه‌های زیرین شده و از طرف دیگر «اندازه حرکت» بیشتری را سبب می‌شود و در نتیجه قدرت تخریب و حجم سیل را افزایش می‌دهد. اثر دیگر آن است که بخش‌هایی از حوضه آبریز که به عملیات عمرانی اختصاص یافته‌اند نه تنها قادر نخواهند بود که از طریق کارکردهای طبیعی اکولوژیکی عاملی برای کنترل سیل باشند بلکه با بارگذاری مواد

## رسانه‌های باگانه!



دکتر مرتضی زاده  
دانشیار

در خاطرات شفاهی و مصاحبه‌های گهگاهی انقلابیون به نام، که یا در صدر انقلاب مغضوب شدند و به حاشیه رفتند و یا در طبقه حاکم ماندند و بر صدر نشستند و نیز از زبان مردمی که آن سال‌ها را درک کرده‌اند، خوانده‌ایم و شنیده‌ایم که بعضی‌هایشان همیشه یک رادیوی جیبی صرفاً برای خبر «بی بی سی» داشتند. رسانه‌ها محدود بوده است، امکانات و میل مردم برای خبر داشتن نیز؛ پارازیت، فیلترینگ و امثال این‌ها نیز در کار نبوده است. خطر بیشتر، خطبا بودند و نویسنده‌گان و رسائل مکتوب؛ آنان نیز به سانسور و حذف‌های فله‌ای و غیرفله‌ای، ممنوع‌المبری‌ها و زندان‌های گاه‌وبیگاه رفع می‌شدند و با تیغ بی‌حیای استصواب و استبداد از نوع شاهانه و سلطانی، آشنایی نزدیک می‌افتند. این در شرایطی بود که شبکه‌های محدود تلویزیون که برای تعداد محدودی از مردم امکان دسترسی داشت، اگر چه اغلب به نمایش‌ها و شوهائی از قبیل آنچه اکنون در صداوسیما، دوباره و با توجیهاتی ظاهراً اسلامی رونق گرفته، می‌گذشت اما به‌گاه خبر رسانی، برای ایجاد رعب و وحشت از اقتدار نظام شاهنشاهی هم که شده، بخش‌های عمده‌ای از آن چه بود را نمایش می‌داد. چه این که شاید از این رو که تاریخ نظام پهلوی، برخاسته از اراده و شعار برای آزادی بیان و مطبوعات و تجمعات نبوده، در نتیجه مسئولیت یا فشار اجتماعی برای اصلاح خویش بر خود احساس نمی‌کرده یا دیر فهمی داشته است. هم‌چنین نظام پهلوی وام‌دار خواست واضح مردمی نبوده و اگر اقبال به پهلوی اول بعنوان دیکتاتور مصلحی بعد از اسلاف خوشگذران وجود داشته است اما پهلوی دوم هیچ‌گونه احساس دینی به مردم نداشته است. از این رو که بحمايت استعمار روی کار آمده و حتی اقدام مردمی ظاهری علیه دولت ملی «مصدق»، به باور خود اهل سلطنت نیز در نیامده بود. نوعی می‌توان مدعی شد که رفتار و سکنات یک حکومت، ولو اینکه حفظ ظاهری بیش نباشد، بیان ریشه مردمی، خارجی یا نظامی آن را می‌نماید. طبیعی است که دولت‌های برآمده از کودتا، اگر وابسته به نیروی خارجی شرق و غرب هم باشند، خود را بیش از آن که حاجتمند تأمین اراده ملت بدانند، وام‌دار نیروهای نظامی و خارجی دانسته، و تطمیع ایشان با مال و قدرت را جواب الطاف ایشان و لازمه امتداد حمایت‌هایشان می‌انگارند. نیز برای جلب نظر ایشان، مخالفان آن‌ها مخالف اویی هستند که ظاهراً مظهر اراده ملت است. پس به تفسیر او صداهایشان هر چه ساکت‌تر، آرامش ملت تضمین شده‌تر است.

در چنان شرایطی که امکانات خبر رسانی به کیفیت نازلی وجود داشته و ابزار ارتباطی تلفن، همه‌گیری نداشته و مبارزینی که بدان دسترسی داشتند از آفت شنود مصون نبودند و حکومت استبدادی، که تا می‌توانست جمع‌های عمومی را محدود و ناشدنی می‌کرد و دانستن آنچه درون جمع‌های خصوصی می‌گذشت را حق خود می‌دانست، ایمن‌ترین راه

رجوع به رسانه‌ای خارجی بود که اخباری نزدیک‌تر به واقعیت ارائه می‌کرد و برای دنبال کردن اخبارش، خطر چندان در برداشت. بدیهی است که وقتی رسانه‌ای مرجعیت خود را از دست بدهد، اقبال عمومی به سمت رسانه دیگر می‌رود.

اکنون و بخصوص با توجه به رویکرد یک دهه گذشته صداوسیما ملی، که پسوند اسلامی نگرشش با وضع کنونی که دارد، از الطاف خفیه‌ای بود که بسیاری از دیگر نهادها از آن محروم شدند؛ آنچه هست، توجیه‌گر گرایش به رسانه‌های خارجی از هر نوع می‌باشد. وقتی که مردم خبر سیل را که گویی گمان کرده‌اند مانند دیگر امور سیاسی می‌شود مکتوم نگاه داشت و صدایش را در نیارود، زودتر و کامل‌تر از شبکه‌های رسمی تلویزیون، در شبکه‌های اینترنتی و مجازی و خارجی می‌بینند و نیز وقتی که پس از تاخیر در خبررسانی، مصیبت سیل را صحنه نمایش شجاعت و عرصه تبلیغاتی می‌بینند، و نیز می‌بینند که به پشتوانه این نمایش‌ها و در زمینه آن، سیل منت‌ها روانه می‌شود، ترجیح می‌دهند که برای کمتر مجروح شدن قلبشان هم که شده، نیمه دروغ خارجی را از دروغ با منت و تزویر داخلی مطلوب‌تر بیابند. بدیهی است وقتی رسانه داخلی که از پول ملت استفاده می‌کند، خیرخواه ملت نبوده و با ایشان صادق نباشد، نمی‌شود از رسانه خارجی انتظار این دو فقره را داشت. هر چند که رسانه خارجی، هوشمندانه می‌تواند خبر حقیقی را در کنار تفسیر و تحلیل خاص خودش ارائه دهد و شهروندان را با احساس مشارکت در خبر رسانی، همراه خود سازد اما متأسفانه تلاش برای این‌گونه شدن را، در رسانه ملی ناکام می‌بینیم. چرا که حتی حاضر به حضور نمایشی شخصیت‌های نسبتاً محبوب نیستند.

تحلیل‌گری خودی، مطلبی که صبح تا شام در حال مطرح شدن در یکایک شبکه‌های رسمی است را باز می‌گوید، و مجری‌ای خودی سر تکان می‌دهد و بر اساس لیست سخنان از قلم افتاده را تکمیل می‌کند و گاهی احیاناً تماس تلفنی‌ای خودی، ضمن احترام به نظرات تحلیل‌گر حاضر، همان را به بیانی جامع‌تر می‌گوید. آرای مختلفی در کار نیست، بیان واحدی است که آقایان خوششان بیاید. اگر هم از دهان کسی که در رسانه ملی رفت‌وآمد دارد حرف ناخوشایندی روی آنتن یا هر جای دیگر بیرون بپرد، پس از آن اگر دفعی یا تدریجی حذف نشود، توبه‌ها خواهد کرد و اقرار می‌نماید که مقصودش از سیاه، سفید بوده و کلامش تقطیع شده، یا عده‌ای سودجو آن را وارونه جلوه کرده‌اند. این‌گونه است که اگر احیاناً در میان چنین رسانه‌ای حرف مطلوبی شنیده شود که به مزاق خلق خوش آید، بعنوان یک استثنا و نه قاعده شناخته می‌شود که همگان را به هیجان می‌آورد.

تربیون‌های رسمی نیز کمی از رسانه‌های تصویری ندارند، نه صدایی از مردم است و نه برای مردم، خطابه ایست بر مردم برای ارشاد مردم و نهی‌شان از آنچه بدان مایلند و امرشان بدانچه از آن روی گردانند. آن‌هم نه صحبت از محرمان و واجبات قطعی، بلکه بیان خوشامد شخصی لحظه‌ای خطیب و احیاناً پامبری‌ها، یا کسانی که قرار است آتش از سخن او بگیرند و

به اختیار بر خرمن مخالفان بیندازند. گاهی دانسته و خواسته از ناحیه او و گاهی نه.

جامعه‌ای که احساس می‌کند نه جایی برای درست شنیده شدن دارد و نه جایی برای درست بیان شدن، نه تربیون دارد و نه رسانه مطبوع، به خارج رو می‌آورد. سرمایه اجتماعی اعتماد که از بین برود، به این سادگی باز نخواهد گشت. لذا با عنایت به اختیار بیشتر و علم به این بیشینگی برای دیگران، مطلوب‌تر می‌نماید که به بیگانه رجوع شود، برای مطرح کردن و برای دیگر مسائل مطرح شده را دیدن.

روی آوردن به شبکه‌های آزاد مجازی برای گردش آزاد اطلاعات، گرایش تحلیل‌گران خارج‌نشین و داخل‌نشین برای بیان حرف‌هایشان در شبکه‌های خارجی، که آزادترند و خیالشان از بابت قطع نشدن ارتباطشان در میانه کلام راحت‌تر است، و مجری در نقش مجری است، امر عارض و بدیهی است که در اثر بسته بودن رسانه‌های داخلی ایجاد خواهد شد. تعجب‌آور، تعجبی است که بعضی از گرایش مردم به شبکه‌های خارجی می‌کنند. انگار که محصول کشتارشان، چیزی غیر از آنچه کاشته‌اند درآمده است. این گرایشی که به خارجی‌ها و تحت عنوان بیگانه بوجود آمده، محصول طبیعی نبود باگانه‌ای معتمد، راستگو و امین است. معتمدی که خیر خواهی‌اش از جنس تغییر اراده و نه محدودیت اراده‌ها باشد. تربیون‌های رسمی تسخیر شده توسط یک جریان، از بین دو جریانی که پس از تصفیه‌ها و فزارها و حذف‌های بسیار باقی مانده‌اند و هنوز در فضای سیاسی ایران نفس‌هایی به سختی می‌کشند و حتی در بین آن جریان منحصر در بخشی خاص می‌شود، چگونه می‌خواهد بیان‌گر آمال ملت بوده، شنیدنش طمأنینه‌ای در قلوب مردم از بابت دانستن خواسته‌ها و مشکلاتشان ایجاد نماید!؟

تورم برنامه‌های هم‌سوی سیاسی و تحلیلی که گویی مجریانش فقط مجازند از حیث ظاهری متفاوت بنظر برسند و ساختن برنامه بعنوان راهی برای ایجاد شغل و نه بیان حرفی تازه مطرح است، خود به تنهایی حکایت‌گر ناکامی رسانه باگانه ملی است. برنامه‌هایی که در حال پرده برداشتن از حضور شیطان در شبکه‌های خارجی و فیلم‌های آن‌ها هستند، در حالی که در استودیوی همسایه‌شان، کپی برداری از شکل و محتوای همان شبکه‌ها، حلال و طیب صورت می‌گیرد و رد پای ملائک در این کار دیده می‌شود، هیچ اثری جز پر کردن ساعت و تأمین برنامه ندارد. کاری که در گذشته به شکلی بهتر، با پخش موسیقی‌ای ملایم و یا تصویری از رنگ‌های مختلف در کنار بوقی ممتد، با آثار تخریب روانی کمتر انجام می‌شد. تا وقتی که باگانه‌ها محرم مردم، امین سخنگویان و پاسدار حرمت انسان‌ها نباشند، یکسره بر تخریب یک‌طرفه مخالفان پافشارند و وقایع معاصر تاریخی را، جلوه‌ای داستانی داده به دروغ‌های محرز بی‌لایند، پاشنه و در همین وضع فعلی را دارند و طلب‌کاری از مردم و تحلیل‌گران و محققان، نعل را وارونه زدن است.

## هموفیلی



پیریا اعتمادی زاده  
دانشجوی ۹۵

امروز تونستی دارو شو پیدا کنی؟  
نه، سه تا دارو خونه رفتیم اما هیچ کدام نداشتن!  
مفصلاش داره باد می کنه، زیر پوستش کبود شده.  
می دونم، می دونم، می گی چکار کنیم؟  
میگن دارو خونه کنار بیمارستان داره.  
آره داره ولی کی می تونه واسه یه آمپول یه تومن پول بده؟ حداقلش من که نمی تونم. ...  
شاید بتوان گفت این مکالمه ی خانواده حدود ۱۲ هزار بیمار «هموفیلی» در سال ۹۷ است؛ خانواده هایی که در حال تجربه کردن سخت ترین فشارهای تحریم ها هستند و چیزی جز توجه، کمک های دولت و پایان این بازی های سیاسی از دردهایشان کم نمی کند.  
خب حالا سراغ خود بیماری برویم:  
لغت هموفیلی از دو واژه «هم» به معنای خون و «فیل» به معنای دوست داشتن تشکیل شده است و به مجموعه ای از بیماری های خون ریزی دهنده ارثی اطلاق می شود.  
بطور کلی در فرآیند انعقاد خون به ۱۳ فاکتور مختلف نیاز داریم که کمبود در هر کدام از آنها باعث اختلال در فرآیند انعقاد می شود. بطور مشخص کمبود در فاکتور ۸ باعث ایجاد هموفیلی نوع «A» یا «کلاسیک» و کمبود فاکتور ۹ باعث هموفیلی نوع

«احمد قوی دل» درباره برنامه پیشنهادی وزارت بهداشت افزود: «اساسا در این برنامه نامی از سازمان های مردم نهاد نبرده شده است. درحالی که جلب مشارکت های مردمی در این حوزه نقش اساسی در تحقق برنامه ها دارد.»

وی ادامه داد: «پرهیز از قاتل شدن نقشی برای سازمان های مردم نهاد در وزارتخانه ایی که تنها وزارتخانه دولت است که معاونت مشارکت های اجتماعی در آن پیش بینی شده است، بسیار نگران کننده است. بطوری که عدم تامین بودجه کافی در این حوزه وضعیت بیماران «هموفیلی»، «تالاسمی» و «دیالیزی» را به مخاطره می اندازد.»

وی همچنین در ادامه گفت: «جای شگفتی است که در این شرایط اختصاصی، ۲۰۰ هزار بیمار خاص از بسته های حمایتی وزارت رفاه برخوردار نیستند.»

در پایان نیز قابل ذکر است به دلیل حمایت ها و توجه آحاد جامعه به این بیماری و مرتفع شدن نیازهای بیماران هموفیلی، طول عمر این افراد به حد طبیعی رسیده است و خانواده ها باید علاوه بر آموزش، در مواقع خاص از ناراحتی و نگرانی بیش از حد نیز دوری کنند. هم چنین لزوم تغییر نگرش جامعه در مورد این بیماری می تواند در روند درمان تاثیر گذار باشد زیرا این بیماری نه یک بیماری واگیر است و نه یک بیماری خطرناک بلکه فقط جزو بیماری های خاص است که نیازمند توجه بیشتر دولت و مردم می باشد و البته تخصیص بیشتر منابع مالی و ردیف های بودجه ایی.

«B» یا «کریسمس» می شود.

بیماری هموفیلی بدلیل انتقال وابسته به جنس آن، بیشتر در مردان بروز می کند درحالی که در خانم های حاوی این ژن نیز علائمی نظیر خون ریزی های شدید و مکرر و خون ریزی های بعد عمل جراحی دیده می شود.

قابل ذکر است که شیوع بیماری هموفیلی در اثر ازدواج های فامیلی بیشتر می شود اما می توان با نظارت آزمایشگاه های ژنتیکی این ریسک را به مقدار قابل توجهی کاهش داد.

در افراد مبتلا به هموفیلی خون ریزی های شدید و غیر قابل کنترلی در نقاط مختلف بدن، بویژه درون مفاصل رخ می دهد که منجر به تورم مفاصل و کاهش توانایی حرکت می شود.

درضمن از خطرناک ترین نوع خون ریزی ها، خون ریزی درون مغزی می باشد که باید به سرعت برای درمان آن اقدام شود.

درمان بیماری هموفیلی بطور کامل با پیوند کبد یا ژن درمانی انجام می شود اما بدلیل ریسک زیاد این عمل و سختی های آن، درمان های دیگری نظیر تزریق فاکتور ۸ انسانی در اولویت قرار دارد. لکن باتوجه به قیمت زیاد و انحصار در تولید آن عملا این نوع درمان بطور کامل قابل اجرا نیست.

در ایران نوع بیوژنریک این دارو با نام «سافاکتو» استفاده می شود که یک داروی وابسته به خارج و تحت تاثیر مشکلات خاص آن است. به طوری که مدیر کانون هموفیلی، با اشاره به مشکلات بیماران خاص گفت: «ما نگران بودجه این بیماران هستیم.»

## زخم تازه بر پیکر زنجیر دانشگاه



یاسمن مثنیغی ضرر  
مهندسی صنایع ۹۴

رئیس حقوق شهروندی انجمن اسلامی دانشجویان توانمند

«اضافه شدن تخلفات فضای مجازی دانشجویان در آیین نامه انضباطی دانشجویان» خبری بود که طی روزهای گذشته سراسر فضای مجازی را پر کرد و حکایت از وارد آمدن زخمی دیگر بر پیکر دانشگاه داشت، همین موضوع دلیلی بر آن شد تا بررسی کنیم اضافه شدن این تخلفات مجازی به آیین نامه انضباطی چه تبعاتی در آینده برای دانشجویان خواهد داشت؟ چرا این اصلاح آیین نامه اصولا مغایر با قوانین بالا دستی خود بوده است؟ و در انتها آنکه، چگونه می توان گامی اساسی در جهت کنار گذاشتن این آیین نامه اصلاحی برداشت؟

### اصلاح جدید آیین نامه گامی در راستای امنیتی کردن فضای دانشگاهها

شامگاه پنجشنبه پنجم اردیبهشت ماه، خبرگزاری صداوسیما خبری منتشر کرد که در آن «نوذری» مدیر کل امور دانشجویان، این اظهار نظر را داشت:

«بنا به اصلاحیه جدید آیین نامه انضباطی دانشجویان توسط شورای اسلامی شدن دانشگاهها از این پس انتشار عکس های غیراخلاقی، مرتکب شدن کار خلاف اخلاق در فضای مجازی و هم چنین انتشار تصاویر نامناسب در کانال های اطلاع رسانی، شامل برخوردهای انضباطی با دانشجویان می شود.»

هرچند که این خبر سعی شد تا در روزهای آتی

توسط مدیران ارشد وزارت های بهداشت و علوم به گونه ای تلطیف داده شود و یا با این بهانه که هنوز این اصلاحیه در شورای انقلاب فرهنگی تصویب نشده و در نتیجه هنوز قابلیت اجرایی ندارد موضوع حداقل در بازه زمانی فعلی مسکوت باقی بماند اما خاطرات تلخ به یاد مانده از سال های نه چندان دور سیاه خفقان در دانشگاهها باعث آن شد که این تلطیف کردن موضوع هم کار به جایی نبرد و دانشجویان با این واژه که نکند بار دیگر صدور آیین نامه هایی ابهام برانگیز سبب تفسیر پذیر شدن آن در راستای تحقق اهداف جریانات اقتدارگرا شوند، از اعتراض خود دست برنداشتند و سعی در مسکوت نماندن این موضوع کردند.

### تناقض آشکار با اسناد حقوقی بالادست

صرف نظر از آن که چگونه این اصلاحیه در جلسه ۳۲۵ شورای اسلامی شدن دانشگاهها تصویب شده است اگر بخواهیم صرفا خود مصوبه را مورد بررسی قرار دهیم متوجه چند نقض آشکار با قوانین حقوقی داخلی کشور و هم چنین حقوق بشر خواهیم شد.

نخست آنکه به لحاظ حقوق کیفری تخلف در فضای مجازی به موجب قانون جرایم رایانه ای، به صرف خود جرم محسوب می شود اما اینکه این قسم از تخلفات را از حیث «دانشجو» بودن بخواهیم به آیین نامه کمیته انضباطی دانشجویان تعمیم دهیم، خلاف اصل قلمرو مکانی جرم عمل کرده ایم. مورد بعد آنکه تصویب این اصلاحیه در تناقض آشکار با اصول ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی کشور خواهد بود که این چنین بیان می دارد:

اصل ۲۳ ام: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن

عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. اصل ۲۵ ام: بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.

حال آن که اجرایی شدن این اصلاحیه قدمی آشکارا در نقض این اصول خواهد بود و زین پس می توان انتظار آن را داشت که به بهانه های واهی ناشی از ابهام برانگیز بودن این مصوبه شاهد تفتیش و بازرسی از حریم شخصی دانشجویان در فضای مجازی باشیم، این امر نه تنها همان طور که پیش تر اشاره شد تناقضاتی آشکار با قوانین حقوقی کشور دارد بلکه از لحاظ حقوق بشر نیز کرامت انسانی و نیز حریم شخصی افراد را بی ارزش می انگارد.

### اعتراض به منزله تنها راه تغییر

حال که این اصلاحیه توسط وزارت علوم دولتی که شعار امنیتی نکردن فضای دانشگاهها را می داد بطور مصرانه ای سعی بر تاکید این دارد که در بر همان پاشنه سابق می چرخد، شاید بتوان به عنوان راهکار موجود برای ایجاد تغییر و مانع شدن از اجرای این مصوبه را در اقداماتی چون سعی بر مسکوت نماندن موضوع، تلاش برای آگاه سازی دانشجویان نسبت به موضوع اتفاق افتاده و در نهایت اقدام برای تغییر این اصلاحیه از رویه های قانونی موجود تلاش کرد، تا نکند بار دیگر هم چون گذشته های نه چندان دور مصوبه هایی ابهام برانگیز دست آویز جریان های اقتدارگرا گردد و تن نحیف دانشگاه را بار دیگر به زیر خفقان مورد نظر خود پیش برند.

# دَمِ با دانشجویان



علی بحرینی  
صفحه ۹۴



سید علی رضا بهاد  
مهندسی صنایع ۹۳

## در زمینه‌ی

تعویق زمان برگزاری آزمون کارشناسی ارشد، با توجه به مواضع متفاوت اتخاذ شده و دلایل مطروح، شخصا با این اتفاق مخالف بودم چرا که در ابتدا آنچه اتفاق افتاد در تضاد مستقیم با حقوق مکتسبه‌ی افراد بود؛ بدین شرح که افراد و به‌خصوص قشر دانشجو عموماً برای زمان خود برنامه‌ریزی دقیق دارند. این قوه‌ی قاهره حتی با وجود این که تعدادی از هم‌وطنان را درگیر خود کرد لکن بر تعداد بسیار بیشتری بی‌تاثیر بود و متاثر قرار دادن گروه دوم بدلیل مشکلات گروه اول استدلال قابل دفاعی نیست.

به‌عنوان دومین دلیل نیز می‌توان به این مهم اشاره کرد که با عنایت به ماهیت رقابتی آزمون، شخصا به عنوان داوطلبی که آمادگی کامل داشتم، دچار فقدان انگیزه شده و در عوض افرادی که زمان اصلی در نظر گرفته شده را به موارد دیگر پرداخته بودند، فرصت جبران یافتند که این نیز در تعارض صریح با حقوق دانشجویان کوشا تر است. در مجموع از «مجلس شورای اسلامی» به عنوان نهاد قانون‌گذاری انتظار بیشتری می‌رفت که متأسفانه این بار نیز مشابه بسیاری از تصمیمات گذشته، شاهد نقص اطلاعات و گاهی غرض‌ورزی در تصمیمات بودیم.

## سیل

چندین استان کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد...  
عده‌ای عزیزانشان را از دست می‌دهند، عده‌ای خانه‌هایشان را ویران می‌یابند و عده‌ای آینده‌ی تحصیلیشان را در معرض خطر می‌بینند. آینده تحصیلی‌ای که قرار است در «یک روز» مشخص شود...  
راهکار سازمان سنجش برای برقراری عدالت این است: «آن روز دو ماه به تاخیر می‌افتد.»

شاید برای ما که به انتخاب بین بد و بدترها عادت کرده‌ایم این راهکار - با دادن حداقل شانس حضور در جلسه کنکور برای دانشجویان آسیب دیده - بدتر از تعیین ظرفیت‌های به اصطلاح مازاد نباشد اما دو ماه تاخیر چه کسی را در رقابت پیش می‌اندازد؟! آیا هزاران دانشجو و دانش‌آموزی که هر سال به علت بیماری یا هزاران معضل پیش‌بینی نشده دیگر «روز بزرگ» را از دست می‌دهند شایسته اعمال تاخیر نیستند؟!  
بیاید با خودمان صادق باشیم...  
کدام عدالت؟!!



## بی بر نا مگی

و بی‌نظمی ظاهراً به دو جز جدایی‌ناپذیر فرهنگ ما ایرانی‌ها تبدیل شده است، خواه در برنامه‌ریزی فردی‌مان باشد و خواه در امور کلان مدیریتی کشور. موضوع به تاخیر افتادن زمان برگزاری آزمون کارشناسی ارشد هم به باور من از این قاعده مستثنی نیست. من نمی‌خواهم بزرگی و خرابی سیل اخیر را زیر سوال ببرم اما حرف اصلی من این است که اصولاً با چه دلیل و استدلال منطقی این اتفاق رخ داد؟ به‌غیر از آن که تنها امضای ۱۰ درصد از شرکت‌کنندگان این آزمون جهت به تعویق افتادن ملاک کار مسئولان امر قرار گرفت بدون آن که حتی توجه شود چه درصدی از داوطلبان این آزمون دچار حادثه سیل شده‌اند؟ و از آن مهم‌تر آیا با توجه به آن که روند بارش‌ها همچنان ادامه دارد اصولاً آیا این پیش‌بینی انجام شد که در بازه جدید تعیین شده حادثه‌ای مشابه رخ خواهد داد یا خیر؟ می‌دانم که قطعاً با این تصمیم‌گیری عجولانه و کمتر از دوهفته‌ای عملاً امکان این دو مورد نبوده و در نظر گرفتن آن‌ها از سوی مسئولین منتفی به نظر می‌آید. پس در مجموع می‌توانم بگویم که بی‌برنامگی و بی‌نظمی موجود آن‌چنان در تن و بدن همه‌مان رسوخ کرده است که حاضریم با هر پهنانه‌ای و بدون آوردن استدلالی خاص، عملاً برنامه‌ریزی و نظم دیگران را برهم بزنیم! اتفاقی که نه تنها برنامه‌ریزی فعلی دیگران را برهم زد بلکه در اعلام نتایج هم باعث بهم‌خوردن برنامه ثبت‌نامی و شروع ترم دانشگاه‌ها خواهد شد.

این بی‌نظمی و به تاخیر انداختن کارها که متأسفانه برای همه‌مان بسیار آشنا به نظر می‌رسد به قدری مرسوم شده که دیگر همه‌مان عادت کرده‌ایم تا خودمان را با آن وفق دهیم.

## اتفاقی

برای کمک که بعضی‌ها رو گرفتار کرد و بعضی رو هم دل گرفتار...  
تصمیمی که برای خیلی‌ها شادی‌آور بود و برای خیلی‌ها ناراحت‌کننده چون داشتن حقوق‌های آخرو رو به امید لذت رسیدن به خط پایان مسابقه می‌زدن. خب هر تصمیمی که گرفته می‌شه پیامدهای مثبت و منفی رو پشتش داره، کوتاه‌مدت و بلندمدت. همین تعویق کنکور علاوه بر تاثیرش روی روحیه داوطلبان، برنامه‌ریزی ایام امتحانات دانشگاه‌های سراسر کشور رو هم دست‌خوش تغییر کرد اما این که برای جبران خسارت و نداشتن وقت کافی، سهمیه اضافه به سیل‌زدگان داده بشه گزینه‌ی جالبی نیست. شاید تو اون منطقه کسی توان و لیاقت نشستن روی صندلی دانشگاه‌های خوب رو نداشته باشه... (الله اعلم) که این می‌تونه تاثیر بلندمدت بدی بذاره.



کنکور به تعویق افتاد...!



رامین دهقان  
مهندسی صنایع ۹۴



فرهاد شلوهی  
مهندسی صنایع ۹۴

## چهار روایت از یک واقعه

تاملی در انتخابات کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه



فاطمه مصیبه

ارشد علوم سیاسی ۹۷

در نشریات به نفع تمام قلم‌های دانشجویی نخواهد بود. به نظر می‌رسد اگر مکانیزم انتخابات به صورتی طراحی شود که در نهایت تنها یک گرایش خاص وارد کمیته نظارت نشوند و با توجه به عدم حضور مدیران مسئول در جلسات، تمام جریان‌های دانشجویی نماینده‌ای برای دفاع داشته باشند، در نهایت به نفع کثرت‌گرایی و گوناگونی فکری نشریات نیز خواهد بود.



### روایت سوم: سازماندهی گروهی

دو روایت نخست اکنون وجود ندارد و هر گرایشی می‌تواند از این مسئله به نفع خود استفاده کند. بنابراین به نظر می‌رسد مدیران مسئولی می‌توانند موفق شوند که کار تیمی و سازماندهی گروهی را با انسجام بیشتری پیش‌برند. تشکیل گروه، برنامه‌ریزی تیمی، هدف‌گذاری، انتخابات درون‌گروهی و... می‌توانند تمرین‌هایی باشند برای ورود به عرصه‌های مهم‌تری در بیرون از دانشگاه. در واقع بخشی از عدم موفقیت سایر گرایش‌ها در انتخابات کمیته ناظر بر نشریات را باید به دلیل عدم تشکیل تیم و یا مناسب نبودن سازماندهی گروهی آن‌ها نسبت به جریان پیروز تلقی کرد.

### روایت چهارم: اخلاق‌مداری

اخلاق واژه‌ای است که حتی در سیاست هم کاربرد دارد. عدم وجود اخلاق سیاسی می‌تواند ما را به جاده‌ای خطرناک رهنمون کند. جاده‌ای که آمار تصادفات در آن فراوان است اما رعایت اخلاق می‌تواند تعداد تصادفات را کاهش دهد. کارزار انتخابات‌های دانشجویی نیز اغلب با چنین مسائلی دست و پنجه نرم می‌کنند. انتخابات‌های دانشگاه صرفاً تمرینی است برای آموزش یکی از پائین‌ترین سطوح دموکراسی که همان رای دادن است. در انتخابات کمیته ناظر، نشریاتی صرفاً برای افزایش رای یک گرایش خاص چاپ شدند و رای‌هایشان افزایش یافت و هر سه منتخب هم از کاندیداهای‌شان به کمیته ناظر بر نشریات وارد شدند. این مسئله در سال‌های گذشته نیز از طرف جریان‌های دیگر رخ داده بود. اتفاقی که می‌تواند در نهایت، انتخاباتی دانشجویی را به رقابتی نابرابر تبدیل کند.

انتخابات کمیته ناظر شوند. طبق این اصل هر فردی می‌تواند با شرکت در کارگاه‌ها، نشریه‌ای به چاپ برساند و در انتخابات کاندید شود. از طرفی طبق این تعریف تفاوتی بین نشریات، از حیث ترتیب انتشار وجود ندارد. در واقع تفاوتی ندارد که شما مدیرمسئول فصل‌نامه هستید یا گاهنامه و یا دو هفته‌نامه، بلکه می‌توانید صرف چاپ یک شماره نشریه، کاندیدای ناظر در کمیته نظارت بر نشریات دانشگاه شوید. این مشکل زمانی ملموس‌تر می‌شود که طبق تعریف آئین‌نامه مدیران مسئول هر چند با تجربه، باید حداقل دو نیم‌سال تحصیلی از سنوات مجاز تحصیلی‌شان بدون احتساب نیم‌سال جاری باقی‌مانده باشد. اما دانشجوی تنها با یک شماره چاپ نشریه می‌تواند مدیرمسئول شود. اتفاقی که در انتخابات امسال رخ داد. دو نفر از کاندیدها برای نخستین بار و تنها چند روز پیش از ثبت‌نام نشریه‌ی خود را چاپ کردند و هوای نشریات دانشگاهی را تازه‌تر از سایرین تنفس می‌کنند اما توانستند به عنوان ناظران آینده، وارد کمیته نظارت بر نشریات دانشگاه شوند. بنابراین در صورت بازنگری در این ماده از آئین‌نامه، ضابطه‌ی قاعده‌مندتری جهت ثبت‌نام در انتخابات صورت می‌گیرد و انتخابات روال عادتی‌تری را به خود می‌بیند.



### روایت دوم: کثرت‌گرایی

نشریات آیینی‌ی تمام‌نمای فضای دانشگاهی هستند و «دانشگاه فردوسی مشهد» نیز از این قاعده مستثنا نیست. از طرفی دانشجویان براساس گرایش‌های فکری و سیاسی خود در نشریات مختلف می‌نویسند و نیز خواننده‌ی آن‌ها می‌شوند. و از توانایی‌های به‌دست آمده در این زمینه استفاده کرده و در مواردی وارد بازار کار می‌شوند.

گوناگونی نشریات نشان‌دهنده‌ی کثرت دانشجویان است این کثرت‌گرایی باید در بحث نظارت بر نشریات هم مشاهده شود. با آزادی‌ای که آئین‌نامه به دانشجویان جهت ثبت‌نام در انتخابات می‌دهد، یک جریان خاص می‌تواند اکثریت آرا را به‌دست آورد و در نهایت بر کل نشریات دانشگاه نظارت کند اما این وحدت‌گرایی در نظارت در عین کثرت‌گرایی‌ها

دانشگاه فرصتی است تا علاوه بر آموزش و تحصیل، فضاهای شبه فرهنگی، اجتماعی و یا حتی سیاسی را هم تجربه کنیم. تجربه‌ی حضور در این فعالیت‌ها هم‌چون تمرینی است که دانشجویان را برای ورود به عرصه‌های مهم‌تر اجتماعی آماده می‌کند. برخی از این فعالیت‌ها انتخابی هستند و عده‌ای از دانشجویان باید انتخاب شوند. یکی از کمیته‌های انتخابی مهم در دانشگاه‌ها کمیته ناظر بر نشریات است. وظیفه‌ی عمده‌ی این کمیته، نظارت بر نشریات دانشگاه می‌باشد تا هم از بروز تخلفات پیشگیری و هم بر وجود آن تخلفات حکم صادر کند.

کار نظارت بر نشریات توسط مسئولین دانشگاه شامل رئیس کمیته ناظر بر نشریات، دبیر کمیته، عضو حقوق‌دان، نماینده نهاد رهبری، دونفر از اعضای هیات علمی دانشگاه و هم‌چنین توسط دانشجویان، دو نفر از مدیران مسئول منتخب که همه دارای حق رای هستند و حضور یک نفر عضو علی‌البدل از مدیران مسئول منتخب که فاقد حق رای است، انجام می‌شود.

انتخابات امسال کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه اما با حواشی‌ای همراه بود. چند روز پیش از ثبت‌نام کاندیداهای انتخابات، به صورت ناگهانی بیش از بیست نشریه به چاپ رسیدند. این نشریات که به جریانی خاص تعلق داشتند در مواردی حتی به یک صفحه و یا بیست نسخه چاپی می‌رسیدند و بلافاصله پس از چاپ، مدیران مسئول این نشریات در انتخابات شرکت کردند. عده‌ای کاندیدا شدند و سایرین هم به عنوان مدیران مسئول نشریات مانند سایر مدیران مسئول در انتخابات کمیته ناظر بر نشریات شرکت کردند. در نهایت این مسئله باعث شد تا هر سه منتخب از یک جریان و طیف خاص وارد کمیته ناظر بر نشریات شوند و کار نظارت بر نشریات دانشگاه را به عهده بگیرند. در ادامه به چهار روایت از این واقعه می‌پردازیم.



### روایت نخست: آئین‌نامه

بنظر می‌رسد یکی از مسائلی که جریان‌های مختلف نشریات دانشجویی در دانشگاه‌ها با آن مواجه می‌شوند، برخی از اصول مطرح شده در آئین‌نامه است. طبق آئین‌نامه نشریات کشوری که مصوب وزارت علوم است، کاندیداهای کمیته ناظر بر نشریات می‌بایست مدیرمسئول نشریه‌ای فعال باشند و تنها با چاپ یک شماره‌ی نشریه می‌توانند کاندید



## نقش زنان در تحولات اخیر سودان

فاطمه زوافقاریان

دانشجوی دکتری علوم سیاسی ۹۷



با شکل‌گیری نهاد جدید دولت و لزوم بهره‌گیری از نظرات و افکار عمومی در روند تصمیم‌سازی و همچنین ضرورت واقعی شدن ارتباط بین دولت و مردم و در نتیجه شکل‌گیری عرصه عمومی، قدرت از حاکم به سپهر عمومی کشیده شده و ضرورت حضور فعال همه افراد جامعه در این روند آشکار شد. در نتیجه چنین تغییر و تحولی دیگر حاشیه‌نشینی و انفعال حاکم بر نیمی از جمعیت جامعه معنایی نداشت و با احساس هویت مستقل و افزایش ضریب تاثیرگذاری و ضرورت گذر از تفاوت‌های جنسیتی، زنان در عرصه عمومی به دنبال نقشی همگام با مردان به عرصه عمومی وارد شدند.

حضور تدریجی زنان در حوزه عمومی با درخواست مطالبات برابری طلبانه در انقلاب‌ها به اوج رسید.

دوشادوش مردان و حتی پیشاپیش آن‌ها در اعتراضات شرکت کردند. در «تونس»، «مراکش»، «مصر»، «لیبی»، «بحرین»، «سوریه» و «یمن» زنان سازمان دهندگان و رهبران راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌های مختلف بودند.

در حقیقت زنان در سال‌های مقاومت و مبارزه علیه دیکتاتوری، نقش‌های رهبری نیز ایفا کرده بودند و این جنبش‌های مردمی با شکستن پیش‌فرض‌های جنسیتی این نقش‌ها را آشکار و نمایان کرد. تصاویری چون زنان جوان تونس در حالی که پارچه نويس «بن علی گمشو» را در دست دارند، تصویر زن عرب را در دیدگان جهانیان تغییر داد.

سودان هر چند از کشورهایی است که از قافله بهار عربی عقب ماند اما توانست از دامنه موج تغییرات

شده است، یکی از هزاران زنی است که بعد از ورود به عرصه عمومی، حقوق از دست رفته خود را مطالبه می‌کنند و عرصه انقلاب زمینه نقش آفرینی این مهم را به آن‌ها داده است. این دانشجوی ۲۲ ساله دانشگاه بین‌المللی «خارطوم» در رشته معماری که اکنون به او لقب «کنداکه یا ملکه» را داده اند، با لباسی سفید و گوشواره‌ای پهن که نشان دهنده خلوص نیت و صلح و همچنین نشان‌گر زنان شاغل در شهرها و یا بخش کشاورزی است، به سمبل اعتراضات سودان فقیر و مسلمان تبدیل شده است. حضور زنان سودانی در جنبش‌ها سابقه‌ای طولانی دارد. پیش از گسترش و شروع حکومت‌های اسلامی در این منطقه که «نوبیه» نامیده می‌شد، گاهی اوقات زنان حکومت می‌کردند. نقش زنان اما در سودان تنها به این ملکه‌ها ختم نمی‌شود و تاریخی طولانی‌تر دارد. به عنوان مثال در قرن بیستم، سازمانی به نام «اتحادیه زنان سودان» در دهه ۵۰ میلادی برای برابری حقوق زنان ایجاد شد، یا در دهه ۶۰ میلادی دانشگاهی به نام «احفاد» برای ارتقای سطح آموزش زنان در این کشور تاسیس شد. رئیس این دانشگاه در سال ۲۰۱۴ در مصاحبه‌ای با یک نشریه اینترنتی، نقش زنان را در این کشور به لحاظ تاریخی بسیار مهم دانست و از آن‌ها به عاملین تغییر در این کشور یاد کرد. به نظر او ماموریت دانشگاه در دراز مدت تربیت زنانی است که بتوانند زندگی خود و خانواده‌هایشان را تغییر دهند و آموزش زنان و دختران را بهترین سرمایه‌گذاری برای جامعه دانست.

اما تاریخ همیشه یادآور درس‌های عبرت آموزی است که هشدار می‌دهد ممکن است مطالباتی که در انقلاب‌ها مورد اجماع همگان است، پس از پیروزی مورد مخالفت قرار گیرد و به راحتی از دست برود و یا در اولویت قرار نگیرد. تاریخ الجزیره و یمن تراژدی زنان منطقه را انقلاب‌هاست. زنان الجزیره برای رهایی از استعمار مبارزه کردند و زمانی که به استقلال رسیدند از حقوقشان محروم شدند. زنان یمنی در دهه ۱۹۶۰ دوشادوش مردان علیه حکومت ظالمشان جنگیدند، ولی با تغییر رژیم نه تنها به برابری نرسیدند که حقوق آن‌ها هم ضایع شد. هر چند حقوق زنان همیشه اولین حقی است که نادیده گرفته می‌شود و قربانی سیاست آن‌هایی می‌شود که می‌خواهند قدرت را به قیمت جلب رضایت و اولویت‌بندی‌های خودسرانه تسخیر کنند اما این نکته باعث نمی‌شود زنانی که هم اکنون چنین قدرتمند و با انگیزه وارد عرصه عمومی شده‌اند را به حوزه خصوصی عقب براند. این زنان با حضور مستمر و تاثیرگذار خود در تحولات پس از انقلاب سعی دارند این نکته را یادآور سازند که انقلاب نباید هیچ‌گاه همراهان خود را از یاد ببرد.



سیاسی و اجتماعی بگریزد. سودان تا پیش از تقسیم به سودان جنوبی و شمالی در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین کشور آفریقایی محسوب می‌شد اما پس از جنگ‌های داخلی بی‌پای و کاهش شدید درآمدهای دولت از منابع مانند نفت و همچنین اختلافات قومی و دینی سال به سال بر وخامت اوضاع اقتصادی‌اش اضافه شد تا جایی که در سال ۲۰۱۸ و در پی افزایش قیمت نان و سوخت، نقطه بحران این روند طولانی اتفاق افتاد. این رخداد به تظاهرات مردم و کناره‌گیری «عمرالبشیر» از قدرت ختم شد.

نشانه‌ای که انقلاب سودان را در روزهای نخستینش در صدر اخبار دنیا قرار داد، حضور زنی با لباس سنتی کشورش بود که ترانه‌ای انقلابی را زمزمه می‌کرد و همانند رهبری صلح‌طلب، هموطنانش را به تعابیری چون آزادی و حقوق برابر فرا می‌خواند. «آلا صلاح» که این روزها به نماد اعتراض در سودان نیز تبدیل

در خاورمیانه و رویدادهای مربوط به سال ۲۰۱۱ که بعدها به «بهار عربی» معروف شد و عموماً انگیزه‌های ضد استبدادی و عدالت‌خواهی داشت، طلیعه خوبی برای حضور زنان در عرصه عمومی پدید آمد. این رویداد بزرگ با شکفتن خروش‌های مردمی و انقلاب‌های آزادی‌بخش در «تونس»، «مصر» و بقیه کشورهای عرب، امید تازه‌ای در چشم‌انداز برابری خواهان جنسیتی گشود. زنانی که دستاوردهای آنان در سال‌های متمادی نادیده گرفته شده و روزبه‌روز بیشتر از روند سیاسی و اجتماعی کنار زده شده بودند، اکنون و با وجود تظاهرات و شورش‌ها در کشورهای عربی به عرصه عمومی آمده و در کنار مطالبات آزادی‌خواهی، اولویت‌های خود را از دولت پیش رو مطرح می‌ساختند. زنان در این تحولات علی‌رغم محدودیت‌های کم و زیاد موجود فضاهای عمومی را ترک نکردند و نه پشت سر مردان که

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان نواندیش  
 دانشگاه فردوسی مشهد  
 مدیر مسئول: حسین مهدویان  
 سردبیر: ملیکا مقدم  
 طراح جلد: احمد عرفانی  
 صفحه آرا: مهدی سه قلعه کیان  
 ویراستار: محمود درخشان  
 مشاوران نشریه: یاسمن مشایخی فرد، فرهاد شکوهی



گاهنامه دانشجویی فرهنگی - اجتماعی - سیاسی سلام  
 شماره بیست و دوم - نیمه دوم اردیبهشت ماه ۹۸  
 به شماره مجوز ۹۷۳۴۳۸ از دانشگاه فردوسی مشهد  
 راه‌های ارسال نقطه نظرات، انتقادات و پیشنهادات:  
 شماره تلفن: ۰۹۲۱۰۸۱۹۶۴۶  
 پست الکترونیک: salamjournal.fum@gmail.com  
 کانال تلگرام: @noandishfum  
 مدیر اجرایی: محمد شیخ زاده  
 هیئت تحریریه: دکتر سلمان ساکت، رضا رضایی، فاطمه ذوالفقاریان،  
 روح الله نوآبادی، فاطمه مصیبی، دانا ملک‌زاده، پوریا اعتصامی‌زاده، سید  
 علی‌رضا بهاء، علی بحرینی، رامین دهقان، زهرا ضیائی

## مملکت اجاره‌ای



دکتر سلمان ساعت

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی  
 راننده فرسوس مشهد

بالاخره مستند «تالان» را دیدم، آن هم چه زمانی، وقتی که سیل مملکت را در کام خود فروبرده و در هر ساعت، از گوشه‌ای از این کشور خیر خسارت و جراحت و مرگ به گوش می‌رسد. بارها قصد کرده بودم که این مستند را ببینم اما بخت باری نکرده بود. سرانجام امروز ظهر در سینما فرهنگ تهران به دیدن این مستند شتافتم.

تالان که معنای تاراج، غارت و یغما دارد، مستندی است حدوداً یک ساعته درباره بحران آب در ایران و به‌ویژه شرق کشور، با تصاویری به شدت تأثیرگذار و روایتی حزن‌انگیز.

در این مستند به خوبی بی‌تدبیری و بی‌خردی مسئولان کشور در دوره‌های مختلف به نمایش درآمده و با آمار و ارقام دقیق، فاجعه زیست‌محیطی در ایران به تصویر کشیده شده است.

در طول فیلم چهار پنج کارشناس زبده و دل‌سوخته، با لحنی آکنده از غم و حسرت و متأسفانه ناامیدی، پیشینه و دلایل بحران آب، به‌ویژه بحران آب‌های زیرزمینی در ایران را توضیح می‌دهند و آن‌چه از سخن و به‌ویژه چشمان ایشان برمی‌آید تنها کورسوی امیدی است به شنوایی مردم و زنده کردن حس مطالبه‌گری در آنان، و گرنه مستقیم و غیرمستقیم ابراز می‌کنند که دیگر به مسئولان امیدی ندارند.

این مستند را باید دید و همه مردم ایران را باید به دیدن آن فراخواند؛ حتی به نظر من باید برای بیشتر دیده شدنش هرکاری که لازم است انجام داد. حرف، سخن و نوشته مدت‌هاست که تأثیری روی ایرانیان ندارد اما فیلم، ناهنگ، مستند و تولیداتی از این دست هنوز تا حدی موثر است، پس همه اطرافیان خود را به دیدن این مستند دعوت کنید.

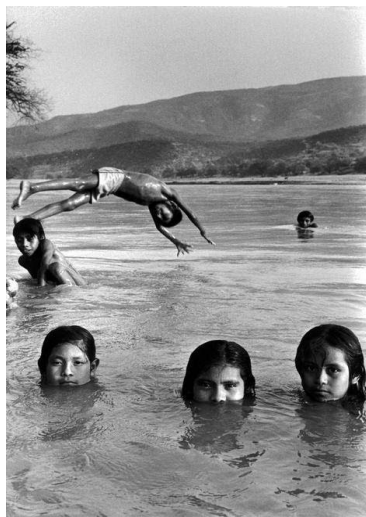
### اما سخنی با مسئولان و دولتمردان

اگر از این فاجعه بی‌خبرید، خود نشانه آن است که از اصول اولیه مملکت داری ناآگاهید و اگر خبر دارید، گویی سنگ شده‌اید و حساسیت خود را به کلی از دست داده‌اید، و گرنه خواب به چشمانتان نمی‌آید و چنین آسوده از مدیریت جهانی و روزهای خوش آینده سخن نمی‌گفتید.

سرزمین ایران با تمدن چند هزارساله‌اش در حال نابودی است، در مستند هم دو سه باری گفته می‌شود که بحران آب به نابودی تمدن ایران می‌انجامد؛ گیرم که دغدغه ایران ندارید، دست کم به گفته خودتان دغدغه اسلام که دارید، اسلام و به‌ویژه اسلام شیعی بدون این خاک و بدون این سرزمین و بدون این تمدن، محکوم به نابودی است. گویی مملکت شما بیان نیست و این سرزمین را اجاره کرده‌اید و حس تعلق و دل‌بستگی بدان ندارید! پس قبل از اینکه زمان از دست برود، برای این فاجعه فکری بکنید و چاره‌ای بیندیشید.

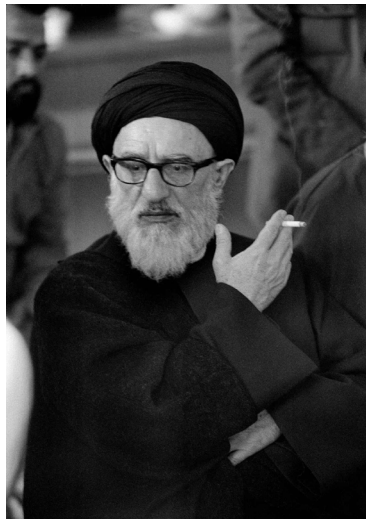


عباس کیارستمی، کارگردان ایرانی در تپه‌های اطراف تهران، که محل ساخت فیلم «طعم گیلان» اوست. این فیلم جوایز بین‌المللی زیادی از جمله نخل طلای کن را از آن خود کرد. تهران، ایران، ۱۳۷۶.



سرهنگ مالان، مدیر دانشکده پلیس سیاه‌پوستان، به همراه دانشجویان خود، هامانسرکال، آفریقای جنوبی، ۱۹۷۸.

کودکان در ریوالسلس، آبتنی و بازی می‌کنند. روستای سن‌آگوستین دو اوپان، گوئرو، مکزیک.



زهرا ضیائی  
 حقوق ۹۶



«عکاسی که با نور می‌نویسد، در ۷۴سالگی درگذشت»  
 تیرتی‌ست که سایت «آژانس مگنوم» هاردیبهشت ماه ۹۷ در پی درگذشت «عباس عطار» در صفحه اصلی خود نوشته است. عباس عطار، ایرانی مهاجر و یکی از بهترین راویان انقلاب و پس از آن از عکاسان برجسته، نه تنها برای ایران بلکه برای دنیا به حساب می‌رود. از بهترین عکس‌های او می‌توان از مجموعه عکس «انقلاب بی‌افرا» در آفریقا نام برد.

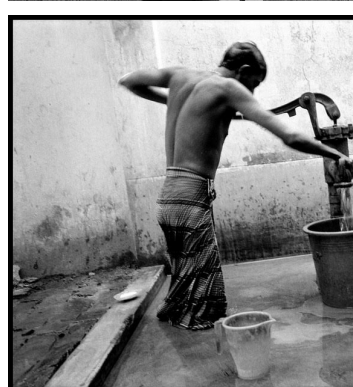
عباس عطار متولد ۱۳۲۳ از شهر «خاش» است وی در ۲۶سالگی به اسمورسمی رسید و در همان سال عکس‌هایش در مجلات معتبر دنیا چاپ شد.

شاید بتوان سال ۱۹۸۱ را از جهت عضویت وی در آژانس مگنوم از مهم‌ترین سال‌ها در حیات وی دانست. اتفاقی که پس از آن، عکاسی از کشورهای بحران زده و جنگ‌ها شغل اصلی وی شد.

این عکاس بزرگ ایرانی سرانجام در ۷۴سالگی در شهر محل زندگی اش «پاریس» درگذشت.



هنگام طلوع آفتاب، کشیشان کلیسای صهیون، افراد تازه ایمان آورده را در دریا غسل تعمید می‌دهند. کیپ تاون، آفریقای جنوبی، ۱۹۹۹.



ازدواج غیایی: نامزد این زن به آلمان مهاجرت کرده است و تنها عکس او در این مراسم حضور دارد. کابل، افغانستان، ۱۹۹۲.